باگوان عزيز:آيا جايي براي هيپنوتيزم كودكان خردسال وجود دارد؟
به نظرم مي رسد كه اگر كودكان در مراحل ابتدايي رشد عقلي خود هيپنوتيزم شوند،شاخه هاي بسياري از آن خواهد روييد كه فوايد بسياري از آن ها حاصل خواهد شد.آنان مي توانند از زندگاني هاي پيشين خود آگاه شوند و بنابراين مي توانند از هرگونه الگويي كه منجر به شكست خويش مي شود هشيار گردند. مي توانند درك كنند كه چرا در آن خانواده ي به خصوص به دنيا آمده اند؟ آنان مي توانند به صورت دوره اي، توسط هيپنوتيزم از انگيزه هاي ناخودآگاه كه سبب عصبيت هاي آتي مي شود، پاك شوند. و بالاتر از همه مي توانند استعداد منحصربه فرد خويش را بيابند و زندگيشان را آگاهانه تر هدايت كنند. شما از دخترجواني برايمان گفتيد كه يادآوري زندگاني پيشين برايش مهلك بود، ولي اگر هيپنوتيزم در شرايطي مناسب و تحت نظارت و هدايت درست صورت مي گرفت، مي توانست كليدي باشد براي تمامي نسل جديد مردم. ممكن است توضيحي بدهيد.

هيپنوتيزم روشي بسيار قوي است و انسان بايد هميشه هشيار باشد كه مي تواند بسيار سبب خير عظيم شود، ولي همچنين مي تواند آسيب فراوان بزند. مسئله اين است كه اين قدرت در دست كي باشد؟
حق با تو است كه هيپنوتيزم مي تواند در هر زمينه اي به كودكان خردسال كمك كند: در رشد و بلوغ، در فرديت يافتن، در آزادي، در مراقبه، در آموزش و پرورش، در هوشمندي،در حافظه، مي تواند به آنان كمك كند، ولي همچنين مي تواند برايشان مضر باشد.اگر آن قدرت در دستاني اشتباه قرار گيرد، هيپنوتيزم مي تواند براي اسارت مردم مصرف شود، براي نابودكردن فرديت آنان، براي نابودكردن خود مفهوم آزادي. و مي تواند آنان را متقاعد كند كه آنان برده زاده شده اند و برده باقي خواهند ماند و عصيانگري فقط به مخاطره انداختن زندگي آنان است.بنابراين تمام پرسش به اين بستگي دارد كه هيپنوتيزم در دستان كيست.
هم اينك، من آن را توصيه نمي كنم، زيرا جامعه در دست هايي عوضي قرار دارد و جامعه سبب مي شود كه انواع خطاها را در انسان ها كشت دهد. ولي هيپنوتيزم مي تواند بسيار به آنان كمك كند.من قطعاً توصيه مي كنم كه فرزندان سالكين بتوانند كمك شوند. ولي پيش از اينكه هركسي شروع كند به

كمك كردن به كودكان، بايد خودش تمام آن روند را طي كند، تا با پستي و بلندي ها آشنا شود و دست-اندازها pitfalls را بشناسد.
ما نمي توانيم اينكار را با توده ها انجام دهيم. يك روز، وقتي كه تمام دنيا قدري هشيارتر شد، كودكان به طور غيرقابل تصوري مي توانند كمك شوند، ولي درحال حاضر بايد خودتان را نخست به سالكين محدود كنيد و سپس به فرزندانشان و بايد بسيار از كاري كه مي كنيد آگاه باشيد، زيرا كودكان بسيار لطيف هستند. هيچ چيز خطا نبايد به ذهنشان برسد.
و هيپنوتيزم چيزها را عميقاً وارد ناخودآگاه مي كند. روشي بسيار قدرتمند است و مي تواند شادماني بسياري به كودكان ببخشد و اين ابعادي چندگانه دارد. در تعليم و تربيت: اگر كودكي از ديگران عقب افتاده باشد، مي تواند با هيپنوتيزم حمايت شود و همان كودك مي تواند از بقيه پيش بيفتد. اگر كودك موضوعي را مشكل مي يابد، آن دشواري ها توسط القائات هيپنوتيزم مي توانند برطرف شوند.
اگر بخواهي زباني تازه ياد بگيري، هميشه با زيادشدن سن دشوارتر است. ولي براي كودكان دشوار نيست، آنان راحت تر شكل مي پذيرند. هركودك را بايد توسط هيپنوتيزم قادر ساخت تا زبان بين المللي را ياد بگيرد. آن زبان ديگر، به روش معمولي آموخته مي شود.كودك مي تواند مستقل تر شود، عشق بيشتري بورزد ، تمامي چيزهاي زشت مانند حسادت، خشم، نفرت مي تواند كاملاً از وجودش زدوده شود. او هرگز رقابت و جاه طلبي را نخواهد شناخت. تمامي آن انرژي كه براي حسادت، خشم، نفرت، رقابت، جاه طلبي صرف مي شود، مي تواند به سمت يك استعداد خاص هدايت شود. آن استعداد را نيز مي توان توسط هيپنوتيزم كشف كرد. وگرنه كاري بسيار دشوار است ، تقريباً ناممكن است كه پيداكني آن استعداد كودك چيست و نبوغش كدام است. ما فقط وقتي متوجه آن نبوغ مي شويم كه شخص آن را بيان كرده باشد. ما ميليون ها شخص ديگر را كه بدون بيان كردن نبوغشان ازدنيا رفته اند نمي شناسيم، زيرا فرصتي نداشته اند، موقعيتي نبوده تا از آنان حمايت كند و با انواع موانع روبه رو بوده اند. و آنان خودشان نيز نمي دانسته اند كه مقصدشان چيست و منظور از بودنشان چه بوده.
هيپنوتيزم نخست مي تواند كشف كند كه منظور از وجود آن كودك چيست و سپس تمامي انرژي ها را كه به سمت منابع خطا مي رود، دوباره هدايت كند

و به سمت آن استعداد سازنده ببرد.
بنابراين از يك سو، بيان هاي خطا، بيان هاي زشت ، كه فقط براي كودك و ديگران توليد رنج و زهر مي كنند ازبين مي روند و از سويي ديگر، تمامي آن انرژي صرف بيان سازنده ي استعدادهايش مي شود.و يك نكته به عنوان قانون پايه بايد به ياد سپرده شود: اگر فرد راهي براي بيان خويشتن بيابد، راهي كه با مقصدش هماهنگ باشد، هميشه شادمان است. او از شادماني جوشان است. او طريق مناسب را يافته است.
ولي بازهم مايلم به ياد داشته باشيد كه نمي توان با توده ها چنين كرد.اين روش ها بايد محدود به دنياي سالكين باشد تا بتوانيم به دنيا نشان دهيم: "مي توانيد كودكان ما را ببينيد و مي توانيد كودكان خودتان را ببينيد و مي توانيد تفاوت را ببينيد." هفتاد درصد از بيماري ها ريشه ي رواني دارند. آن بيماري ها را، پيش از اينكه رخ بدهند، توسط هيپنوتيزم مي توان برطرف ساخت.
توسط هيپنوتيزم مي توان دريافت كه در آينده ي نزديك چه نوع بيماري دست خواهد داد.
در بدن عارضه اي نيست، معاينه ي جسماني نشانه اي را نخواهد يافت كه شخص در آينده دچار بيماري خواهد شد، او حالش كاملاً خوب است.
ولي توسط هيپنوتيزم مي توانيم دريابيم كه او ظرف سه هفته بيمار خواهد شد، زيرا هرچيزي پيش از اينكه به بدن برسد، از ناخودآگاه ژرف كيهاني وارد مي شود. از آنجا به ناخودآگاه جمعي وبه ناخودآگاه فردي سفر مي كند و فقط آنوقت، وقتي كه به ذهن خودآگاه رسيد، مي تواند احساس شود و در بدن پيدا شود.بيماري، مي تواند حتي پيش از اينكه فرد فكر كند كه بيمار خواهد شد معالجه شود.در روسيه، يك عكاس نابغه به نام كرليان Kirlian حتي توانست از مردم عكسبرداري كند....
او تمام عمرش را با ورق هاي بسيار حساس، با لنزهاي بسيار حساس، صرف عكاسي كرده بود تا چيزي را بيابد كه توسط چشم هاي معمولي و دستگاه هاي معمولي ديده نمي شود. و او از اينكه مي توانست چيزهايي مربوط به شش ماه آينده را ببيند، در حيرت بود.اگر با ورق هاي بسيار حساسش از يك غنچه ي گل سرخ عكسي مي گرفت، آن عكس يك غنچه ي گل سرخ نبود، عكس يك گل سرخ بود. فردا آن غنچه به يك گل تبديل مي شود. هيچ دوربين ديگري قادر نيست چنين معجزه اي كند.

او نخست خودش هم در حيرت بود كه يك ورقه ي حساس مي تواند تصويري را بردارد كه هنوز اتفاق نيفتاده است ، و فردا وقتي كه آن غنچه باز مي شد، دقيقاً شبيه همان عكس بود، ابداً تفاوتي وجود نداشت.آنگاه او بيشتر و بيشتر كشف كرد كه هاله اي خاص اطراف آن غنچه قرار دارد ، فقط هاله اي از انرژي است كه آن انرژي تمام برنامه چگونگي بازشدن آن گل را در خودش دارد. آن صفحات حساس تصوير، آن هاله ي انرژي را مي گيرند كه ما نمي توانيم با چشم آن را ببينيم.
او سپس شروع كرد به كاركردن روي بيماري ها و در پزشكي روسي انقلابي را ايجاد كرد.
نيازي نداريد كه نخست بيمار و سپس درمان شويد. مي توانيد حتي پيش از آگاهي از بيماري درمان شويد، زيرا عكسبرداري به روش كرليان نشان مي دهد كه آن بيماري در كجا واقع خواهد شد، زيرا آن هاله ي انرژي، پيشاپيش نشان از بيماري دارد. شش ماه جلوتر است. با ناخودآگاه كيهاني تو در ارتباط است.توسط هيپنوتيزم و آزمايشات عميق تر در آن، مي توانيد بيماري هاي آتي را پيدا كنيد و آن ها را درمان كنيد.
كودكان مي توانند خوشحال تر باشند. روانشناسان اين موضوع را مورد توجه قرار داده اند كه چرا در بيشتر دنيا، به جز در چند جا،هفتاد سالگي يك طول عمر جاافتاده محسوب مي شود؟ زيرا در هندوستان، در كشمير قبايلي وجود دارند ، اين منطقه ي بسيار كوچك اينك توسط پاكستان اشغال شده است ، كه مردم در آنجا 130 سال، 140 سال و 150 سال عمر مي كنند و حتي در 150 سالگي هم همچون مردان جوان با انرژي هستند. آنان هرگز پير نمي شوند، تا وقتي كه بميرند، جوان هستند.در روسيه شوروي، در قفقاز، جايي كه ژوزف استالين و جرج گرجيف از آن آمده اند.... قفقاز سرزمين مرداني واقعاً قوي بوده است. در آنجا منطقه اي هست كه مردم حتي تا 180 سالگي زندگي مي كنند. هزاران نفر هستند كه بيش از 150 سال عمر دارند. يكي از دوستانم در آنجا كار مي كرد و از يك روستايي كه مشغول كاشي كردن زمين بود، پرسيد: "چند سال داري؟" او با انگشتانش شمرد، زيرا بي سواد بود. او گفت، "بايد حدود 180 سالم باشد." دوستم نتوانست باور كند : يكصدوهشتاد سال! و او هنوز هم جوان بود. او در شهر جويا شد و آنان گفتند، "حق با اوست، پدرش دويست سال زندگي كرد و ما اميدواريم او نيز

تا دويست سالگي زنده باشد، زيرا هيچ نشاني از مرگ در او نيست."
روانشناس ها علاقمند شدند كه بدانند چرا در برخي از مناطق جهان مردم عمرهايي چنين طولاني دارند و در بيشتر كشورها مردم همان هفتاد سال را دوره ي معمولي يك زندگي حساب مي كنند. جرج برنارد شاو، وقتي به سن هفتادسالگي رسيد، از لندن دور شد. دوستانش گفتند، " چه مي كني؟ در سن پيري بهتر است در اينجا در جامعه ميان دوستانت باشي و تو مردي اجتماعي و با فرهنگ هستي."
او گفت، "من نمي توانم در اينجا زندگي كنم. من اينك هفتاد سال دارم. اين جامعه باور دارد كه مردم در هفتاد سالگي مي ميرند و اين باوري خطرناك است. من در جايي زندگي خواهم كرد كه مردم چنين باوري نداشته باشند." و او در نزديكي لندن روستاي كوچكي را يافت و راهي كه به آنجا منتهي مي شد از ميان گورستاني گذر مي كرد و او سنگ قبرهايي را مي ديد و دريافت كه مردم عمرهاي طولاني داشتند. روي يكي از سنگ قبرها چنين نوشته شده بود "او در سن 120 سالگي، نابهنگام فوت كرد." شاو گفت، "اين جا مكاني براي زندگي است كه وقتي كسي در 120 سالگي بميرد، نابهنگام مرده است." و او در آن روستا زندگي كرد و عمري طولاني داشت. او تقريباً يك قرن زندگي كرد.
و در آن گورستان كسي در هفتاد سالگي فوت نكرده بود. به نظر مي رسد كه اين مفهوم فقط يك برنامه ريزي رواني باشد. ما قرن هاست كه برنامه ريزي شده ايم كه در هفتاد سالگي كارمان تمام است. اين فكر چنان عميق شده است كه مرگ اتفاق مي افتد، نه اينكه بدنت قادر به زندگي كردن نباشد، بلكه روانت اصرار دارد، "از الگو تبعيت كن. از جمعيت پيروي كن." و تو در هر چيز ديگر پيرو جمعيت هستي و طبيعتاً در اين مورد نيز از روانشناسي جمعيت پيروي خواهي كرد.
دانشمندان مي گويند كه بدن انسان قادر است دست كم تا سيصدسال زنده باشد. درست همانطور كه تا هفتاد سالگي كار مي كند، مي تواند در واقع تا سيصد سال نيز زنده باشد، ولي آن برنامه بايد عوض شود. دانشمندان به روشي ديگر سعي دارند كه اين برنامه ريزي را عوض كنند، ولي براي آنان بسيار به طول خواهد كشيد.
آنان فكر مي كنند كه آن برنامه در سلول هاي بدن است.ولي ادراك من اين

است كه نيازي نيست وارد كاركرد بدن شويم، مي توانيم از طريق روان عمل كنيم.

اگر هيپنوتيزم به قدر كافي عميق باشد، اگر بيشتر واردش شوي و اگر عملي روزانه شود، آهسته آهسته آن ناخودآگاهي كيهاني را لمس خواهي كرد و برنامه ريزي واقعي در آنجاست، مي تواني تغييرش دهي.

كودكان ما مي توانند بيشتر عمر كنند، سالم تر زندگي كنند و بدون سالخوردگي زندگي كنند. تمام اين ها ممكن هستند و بايد آن را بسازيم و به دنيا نشان دهيم. ولي اين به نوعي خطرناك است كه اگر سياست بازها به روش هاي هيپنوتيزم دست پيدا كنند، از آن براي مقاصد خودشان استفاده خواهند كرد.

اينك در روسيه شوروي، هر كودكي بايد در بيمارستان به دنيا بيايد. هيچكس مجاز نيست نوزادي را در خانه ي خودش با دوستان، با گرما به دنيا آورد. نه، اين غيرقانوني است! خطري وجود دارد كه اگر نوزاد از همان ابتدا در دست بوروكرات ها بار آيد، آنان مي توانند الكترودي را در مغز هر كودك يا تمام آنان كار بگذارند و بتوانند از راه دور او را كنترل كنند.

هيپنوتيزم مي تواند مفيد باشد، ولي نه در دست هاي زشت سياست بازها. آنان از آن استفاده هاي خطرناك خواهند كرد. هيچ انقلابي ممكن نخواهد بود، زيرا ذهن تو ديگر در اختيار خودت نيست. هرگز چنين نبوده است، ولي دست كم اين فكر را داشتي كه ذهنت آزاد است ، هرگز آزاد نبوده. ذهن هميشه مسيحي بوده، هندو بوده، هرگز آزاد نبوده است.

ولي يك امكان وجود داشته، زيرا آن روش قديمي شرطي سازي ذهن، روندي بسيار طولاني بوده است. ولي كاشتن يك الكترود در مغز كاري آسان است و كنترل در دست حكومت است يا اينكه در دست هاي يك كامپيوتر.اين مي تواند مردم را به اسارت آورد، مي تواند مردم را مجبور به جنگيدن كند. هركاري مي تواند انجام دهد و تو احساس مي كني كه خودت هستي كه چنين مي كني.همين كار با هيپنوتيزم نيز عملي مي شود. كودكان حتي بدون الكترود نيز در دست هاي حكومت هستند. آنان مي تواند در مدارس يك جلسه ي هيپنوتيزم اجباري بگذارند و مي توانند به هر ترتيب كه بخواهند آن را برنامه ريزي كنند: كه روح وجود ندارد، تكامل وجود ندارد و انسان فقط موجودي مادي است.آنگاه تمامي تلاش ها براي يافتن حقيقت ازبين خواهد

رفت.
بنابراين ما بايد از اين روش ها براي كودكان خودمان استفاده كنيم و بايد بسيار مراقب باشيم كه اين روش ها در دسترس سياست بازها قرار نگيرد. هرگاه چيزي در اختيار آنان باشد، از آن بهره كشي خواهند كرد. و اين بزرگترين چيز است ، تمامي شخصيت انسان در مشت آنان قرار دارد.آنان هرگز به كودكان اجازه نخواهند داد تا فرديت بيابند، يا عاشق آزادي شوند يا اينكه انسان هايي خلاق شوند. آنان مايل هستند تا كودكان خدمتكار بار بيايند.

براي همين است كه من اينجا را يك مدرسه ي عرفانيmystery school مي خوانم. ما همچون يك مدرسه كار خواهيم كرد و زماني كه مدارس مختلفي را در كشورهاي مختلف داشته باشيم، شما را از بسياري موضوعات كه نبايد در معرض افكار عموم قرار بگيرند آگاه خواهم كرد. دست كم اسرار اساسي آن چيزها نبايد علني شود، بايد در دست هاي مدارس شما باقي بمانند. هركس كه مايل است متحول شود، بايد به اين مدرسه بيايد تا حكومت ها نتوانند از آنان براي حفظ منافع خودشان بهره كشي كنند.
فصل بيست و دو - ششم ژوئن 1986، صبح